

بررسی تطبیقی آیه محبت از دیدگاه فریقین با تأکید بر معناشناسی آیه

محمد جهادی*

تاریخ دریافت: ۹۷/۱۱/۱۰

علیرضا صابریان**

تاریخ پذیرش: ۹۸/۱/۱۴

حمید محمد قاسمی***

چکیده

به اعتقاد امامیه، آیات بسیاری در قرآن کریم درباره امامت و ولایت و همچنین مقام و فضائل اهل بیت(ع) است که از جمله آیات در فضائل اهل بیت(ع)، آیه ۵۴ سوره مائده یعنی آیه محبت است که در شأن نزول این آیه اقوال متعددی میان مفسران شیعه و سنی از قرن چهارم تا کنون وجود دارد که اکثریت اهل سنت آیه را در شأن ابوبکر و اکثر مفسران شیعه آن را در شأن امیر مؤمنان علی(ع) می‌دانند که در بررسی مصادیق این آیه دو راه وجود دارد:

الف) بررسی روایات مؤید شأن نزول

ب) بررسی صفات مذکور در آیه شریفه و مفهوم شناسی واژگان آن
مفسران در مفهوم شناسی صفات مذکور، تسامح کرده‌اند که این مقاله سعی دارد در رویکردی جدید با مفهوم شناسی واژگان آیه همچون ارتداد، محبت، نفاق، ولایت، مرض و سلامت قلب و با تکیه بر وحدت سیاق آیات ۵۲ سوره مائده تا ۵۵ سوره مائده، مصادیق مورد نظر آیه را متعین نماید.

کلیدواژگان: آیه محبت، فریقین، معناشناسی، اهل بیت(ع).

* گروه علوم قرآنی و حدیث، دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، واحد سمنان، دانشگاه آزاد اسلامی، سمنان، ایران.
jahadi202020@gmail.com

** گروه علوم قرآنی و حدیث، استادیار دانشگاه آزاد اسلامی سمنان، ایران.

*** گروه علوم قرآنی و حدیث، دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی، ساری، ایران.

نویسنده مسئول: علیرضا صابریان

مقدمه

به اعتقاد مذهب امامیه، امامت از اصول و ارکان دین بوده و پس از پیامبر(ص) تنها /امیر مؤمنان علی(ع) و ائمه اطهار(ع) متصدیان این منصب عظمای الهی می‌باشند. از آنجا که امامت و ولایت چیزی جز استمرار نبوت نیست، خداوند متعال وظیفه رهبری و هدایت جامعه اسلامی را پس از پیامبر اعظم(ص) به عهده اهل بیت و عترت پاک ایشان قرار داده است. امامان بزرگوار(ع) نیز همواره بر محوری بودن اصل ولایت و امامت تأکید داشته‌اند چنانکه /امام باقر(ع) فرمود: «اسلام بر پنج پایه استوار است: نماز، زکات، روزه، حج و ولایت». زراره می‌گوید: «پس از اینکه /امام باقر(ع) ارکان پنج‌گانه اسلام را بیان کرد از آن حضرت پرسیدم کدامیک از این ارکان برتر است؟ فرمودند: «ولایت» برترین پایه است و هیچ یک از ارکان اسلام به پای رکن رکین ولایت نمی‌رسد زیرا ولایت در میان ارکان دین نقش کلیدی دارد و امام راهنمای دین است».

در ادامه حدیث /امام باقر(ع) فرمود: «بلندای امر و قله بلند و کلید آن و در هر چیز و رضایت خدای رحمان پس از شناخت امام پیروی از اوست و خداوند فرموده: هر کس از رسول خدا پیروی کند از خدا پیروی کرده است... اگر کسی در تمام شب‌ها به نماز ایستد و همه روزها را روزه بدارد و همه اموال‌اش را صدقه بدهد و هر ساله حج خانه خدا را به جا آورد اما ولایت ولی خدا را نشناسد تا آن را بپذیرد، و همه کارهایش را با راهنمایی او انجام دهد از طرف خدا هیچ ثوابی ندارد و از اهل ایمان نیست»(الکافی، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ۱۸).

لذا با عنایت به حدیث فوق‌الذکر و ضرورت معرفت و شناخت مقام منیع ولایت و امامت نگارنده در این مقاله در صدد است تا با بررسی آیه ۵۴ سوره مائده که به آیه محبت نامبردار است، برای اولین بار با بهره‌گیری از معناشناسی آیات، به اثبات ولایت /امام علی(ع) بپردازد. برای نیل به این منظور، در ابتدا گزارشی تطبیقی از تفاسیر مختلف فریقین درباره آیه محبت ارائه خواهد شد سپس ضمن نقد و بررسی آن‌ها سؤال‌های زیر مورد بررسی و مذاقه قرار می‌گیرد:

- ۱- دیدگاه مفسران فریقین درباره تفسیر آیه محبت چیست؟
- ۲- شأن نزول این آیه و آیات قبل و بعد از آن چه جایگاهی در تفسیر آیه دارد؟

- ۳- نقش سیاق در تفسیر این آیه چه می‌باشد؟
- ۴- کاربرد معناشناسی و مفهوم شناسی واژگان در تفسیر آیه به چه صورت می‌باشد؟
- ۵- منظور از ارتداد در آیه همان ارتداد اصطلاحی و خروج از اسلام است یا به معنای عدم پذیرش ولایت می‌باشد؟ چه دلایلی بر قبول یا رد هر یک از این موارد در خصوص این آیه وجود دارد؟
- در خاتمه، شایان ذکر است روش این پژوهش کتابخانه‌ای و توصیفی-تحلیلی می‌باشد و پیشینه‌ای برای آن یافت نشده است.

آیه محبت

یکی از آیات مطرح شده در فضائل ائمه (ع) آیه محبت است که در آن خداوند متعال می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾ (مائده/۵۴)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هر کس از شما از آیین خود بازگردد (به خدا زیانی نمی‌رساند)، خداوند جمعیتی را می‌آورد که آن‌ها را دوست دارد و آن‌ها (نیز) او را دوست دارند؛ در برابر مومنان متواضع و در برابر کافران سرسخت و نیرومندند؛ آن‌ها در راه خدا جهاد می‌کنند و از سرزنش هیچ ملامت‌گری هراسی ندارند. این فضل خداست که به هر کس بخواهد (و شایسته ببیند) می‌دهد و (فضل) خدا وسیع و خداوند داناست»

اقوال در شأن نزول این آیه

از قرن چهار تا کنون مفسران سنی و شیعه درباره شأن نزول این آیه اقوال متعددی را بیان نموده‌اند که در مجموع می‌توان شأن نزول درباره / بوبکر و اصحاب‌اش، انصار،

سلمان و قوم او؛ امام علی(ع)، حضرت قائم(ع) و اصحاباش را برجسته‌ترین اقوال دانست؛ که در این میان می‌توان دیدگاه‌ها را به صورت زیر دسته بندی نمود:

دیدگاه اهل سنت(از قرن ۴ تا کنون)

گروه اول: عده‌ای از مفسران بدون اشاره به مصداق بودن *امیرالمؤمنین علی(ع)* برای این آیه، سایر اقوال را بیان کرده، *ابوبکر* و اصحاباش را ترجیح داده‌اند(طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۶: ۱۸۳، ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ج ۴: ۷۹؛ بغوی، ۱۴۲۰ق، ج ۲: ۶۱؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۶۴۵؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۲: ۱۳۳؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۳: ۲۳۳؛ ابو حیان، ۱۴۲۰ق، ج ۴: ۲۹۶؛ سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۲: ۲۹۳؛ مراغی، بی تا، ج ۶: ۱۴۰).

گروه دوم: به نام *امیرالمؤمنین علی(ع)* و قول به مصداقیت آن حضرت برای آیه، در کنار سایر اقوال اشاره کرده اما آن را رد کرده‌اند(فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۲: ۳۷۸؛ آلوسی، ۱۴۱۱ق، ج ۳: ۲۲۹؛ رشید رضا، ۱۴۲۳ق، ج ۶: ۳۷۴).

گروه سوم: در اینکه منظور از «قوم» چه کسانی هستند به هیچ قولی اشاره ننموده اند(خطیب، بی تا، ج ۳: ۱۱۲۰؛ سید قطب، ۱۴۱۲ق، ج ۲: ۹۱۸).

گروه چهارم: فقط قول به مصداقیت *ابوبکر* و اصحاباش را بیان کرده‌اند(زحیلی، ۱۴۲۲ق، ج ۱: ۴۷۲).

گروه پنجم: بدون اشاره به قوم خاصی، آیه را شامل هر قومی که دارای صفات مذکور باشد دانسته‌اند(ابن عاشور، بی تا، ج ۵: ۱۳۵).

دیدگاه شیعه(از قرن ۴ تا کنون)

در میان مفسران شیعه نیز در برخورد با این آیه موارد زیر دیده می‌شود:

گروه اول: پس از ذکر اقوال مختلف درباره مصداقیت، این آیه را در شأن *امیرالمؤمنین(ع)* و اصحاباش دانسته‌اند(طوسی، بی تا، ج ۵: ۵۵۶؛ طبرسی، ۱۳۶۰ش، ج ۷: ۷۸؛ ابو الفتوح رازی، ۱۴۰۸ق، ج ۷: ۲؛ طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۵: ۶۵۹).

گروه دوم: فقط نام *امیرالمؤمنین(ع)* و اصحاباش را ذکر کرده‌اند(فرات کوفی، ۱۴۱۰ق: ۱۲۳).

گروه سوم: آیه را در شأن امیر المؤمنین (ع) و اصحاب اش دانسته، قول به مصداقیت حضرت قائم (عج) و اصحاب اش را نیز بیان کرده‌اند (بحرانی، ۱۴۱۶ق، ج ۲: ۳۱۵؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸ش، ج ۴: ۱۴۰).

گروه چهارم: همه اقوال را بیان و هیچ کدام را ترجیح نداده‌اند (عاملی، ۱۳۶۰ش، ج ۳: ۳۰۳).

گروه پنجم: آیه را عام دانسته‌اند (فضل الله، ۱۴۱۹ق، ج ۸: ۲۲۲). بنابراین اینطور که پیداست تفاوت اهل سنت و شیعه در مصداقیت آیه برای / بویکر و اصحاب اش یا / امیر المؤمنین (ع) و اصحاب اش است، و شباهت اقوال آن‌ها در تعمیم دادن آیه برای هر قومی است که چنین صفتی را دارا باشند.

در بررسی مصداق این آیه دو راه پیش روی مفسران بوده است:

الف) بررسی روایات مؤید شأن نزول: در تأیید صحت دیدگاه امامیه و در ارتباط مستقیم با شأن نزول یادشده، روایات و اخباری وارد شده است که اقتضا می‌کند آیه شریفه در مورد علی (ع) نازل شده باشد، در حالی که چنین روایات مؤید شأن نزولی برای سایر مصداق نیز بیان شده است؛ هرچند نسبت به روایات شأن نزول درباره / امیر المؤمنین از درجه اعتبار دلالتی و سندی ضعیفی برخوردارند (طوسی، بی تا، ج ۳: ۵۵۵ و ۵۵۶؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ق، ج ۷: ۷؛ طبرسی، ۱۳۶۰ش، ج ۷: ۷۹؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۲: ۴۳۲؛ صادقی تهرانی، ۱۳۶۵ش، ج ۹: ۳۸؛ طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۵: ۶۴۷).

ب) راه حل دوم در بررسی مصداق آیه یادشده، بررسی صفات مذکور در آیه شریفه و مفهوم شناسی واژگان آیه است که عامل بسیار مهمی برای شناخت بهتر مصداق آن است که با دقت در تفاسیر فریقین از قرن چهارم تا کنون روشن می‌شود که در تطبیق و مصداق شناسی مفردات آیه شریفه، تسامح صورت گرفته است. علامه طباطبایی (ره) صاحب تفسیر گران سنگ «المیزان»، در ذیل آیه به این سهل انگاری و غفلت، چنین اشاره نموده‌اند: «گرچه بسیاری از مفسرین، متوجه پیشگویی غیبی آیه شریفه و راجع به مصداقی که آیه بر آن منطبق می‌شود بحث‌های طولانی کرده‌اند؛ ولی آن‌ها در تفسیر مفردات آیه تسامح نموده‌اند؛ حق معنای اوصاف آن را ادا نکرده‌اند؛ در نتیجه با کلام

خداوند همچون کلام دیگران معامله کرده، وقوع تسامحات عرفیه را در آن تجویز نموده‌اند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۵: ۶۲۶).

حتی در برخی از موارد نه تنها در مفهوم شناسی مفردات آیه تسامح صورت گرفته است بلکه پس از مسلم گرفتن شأن نزول درباره یک مصداق (همچون /بویکر و اصحاب‌اش) آن را مجوزی برای نسبت دادن صفات مطرح شده در آیه به مصداق، دانسته‌اند (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۲: ۳۷۸؛ رشید رضا، ۱۴۲۳ق، ج ۶: ۳۷۴).

بر همین اساس شایسته به نظر می‌آید که در مصداق شناسی آیات بدون در نظر گرفتن شأن نزول آیات به مفهوم شناسی واژگان مطرح شده در آیه با توجه به معنای لغوی و اصطلاحی، سیاق آیات و روایات مؤید مفهوم شناسی پرداخته شود؛ که به همین منظور در بدو امر بهتر است واژه «ارتداد» بررسی شود زیرا در اقوال مطرح شده در مصداق این آیه، مبارزه با مرتدین و مصداق‌یابی آن، زادگاه اختلاف در مصداق مطرح شده در تفاسیر فریقین است.

مفهوم شناسی «ارتداد»

در فراز ﴿مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ﴾ از آیه محبت واژه «یرتد» مطرح شده است که در آن قرآن کریم اهل ایمان را «یا ایها الذین آمنوا» مخاطب قرار داده و می‌گوید هر کس شما اهل ایمان از دین‌اش مرتد شود (خدا از آن‌ها بی‌نیاز است)؛ که برای مفهوم شناسی واژه ارتداد در این آیه بهتر آن است ابتدا معنای لغوی و اصطلاحی ارتداد مطرح گردد.

معنای لغوی و اصطلاحی ارتداد

«یرتد» از ماده «رد» به معنای دفع (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۸: ۷) و بازگرداندن «صرف»، منع کردن «منع» و بازگشتن «رجوع» بوده (الصعیدی، ۱۳۴۰، ج ۱: ۱۹۴) است، و فعل یرتد از باب افتعال به معنای فعل اختیاری است و مصدر آن «ارتداد» به معنای «تحوّل» (ابن سیده، ۱۹۹۸م، ج ۹: ۲۹۶) و رجوع (ابن درید، ۱۹۸۸م، ج ۱: ۱۱۰) است که البته باید دقت نمود که تفسیر ردّ به منع، دفع و رجوع تفسیر تقریبی است زیرا این ماده یک اصل دارد و آن به معنای مطلق منع به عقب است؛ در حالی که «دفع»

مطلق منع و بازگشت است خواه به عقب باشد خواه به جهت دیگر، و «منع» در مقابل ایجاد است، و «رجوع» بازگشت مطلق به حالت پیشین است خواه از نظر مکان خواه از خواه غیر مکان (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۴: ۱۱۳). همچنین رجوع می‌تواند همراه کراهت باشد یا نباشد اما ارتداد باید همراه کراهت نسبت به حالت لاحق باشد (عسکری، ۱۴۰۰: ق: ۱۰۷). بنابراین می‌توان گفت که ارتداد به معنای بازگشت به قبل و عقب همراه با کراهت است و این بازگشت می‌تواند برگرداندن به ذات باشد (انعام / ۲۸) و یا بازگرداندن به حالات قبلی (آل عمران / ۱۴۹) و از آنجایی که ارتداد از دین مطرح شده، می‌توان گفت ارتداد یعنی بازگشتن اختیاری به حالت قبلی از نظر دینی خود همراه با کراهت از حالت لاحق برمی‌گردد.

در اصطلاح شرع نیز ارتداد به معنای رجوع از اسلام به سمت کفر است (امینی، ۱۳۸۶، ج ۲: ۴۵) و معنای اینکه گفته می‌شود: فلان «ارتد عن دینه» این است که از دین خود برگشت و این در اصطلاح اهل دین به معنای برگشتن از ایمان به کفر است، حال چه اینکه ایمان‌اش مسبوق به کفر دیگری باشد مثل کسی که کافر بوده و ایمان آورده و دوباره به کفر قبلی خود برگردد و یا مسبوق نباشد مثل مسلمان زاده‌ای که قبل از اسلام‌اش هیچ سابقه کفری نداشته، بعداً کافر شود که اولی را مرتد ملی گویند که در حقیقت به ملت و کیش قبلی خود بازگشته است و دومی را مرتد فطری گویند (طباطبایی، ۱۳۷۴ ش، ج ۵: ۶۲۳) و این نامگذاری اصطلاحی است شرعی و یا حداقل در عرف متشرعه پیدا شده، این دو کلمه حقیقت در آن دو معنا شده‌اند. از دیدگاه علامه جوادی *آملی* ارتداد گاهی از اصل دین است و زمانی از ولایت است که احکام فقهی ارتداد بر مرتد از اصل دین مترتب می‌شود نه بر مرتد از ولایت (جوادی *آملی*، ۱۳۹۰، ج ۱: ۵۸۳) که ارتداد اصطلاحی همان ارتداد از اصل دین در نظر گرفته شده است.

منظور از «ارتداد» در این آیه

آنطور که از تفاسیر فریقین از قرن چهارم تا کنون به دست می‌آید دیدگاه‌ها درباره اینکه مراد از ارتداد در این آیه همان ارتداد اصطلاحی (ارتداد از اصل دین) است یا نه دو دیدگاه وجود دارد:

دیدگاه اول: مراد از ارتداد همان ارتداد از اصل دین است.

همه مفسران اهل سنت از طرفداران این معنا هستند و تنها تفاوت در زمان وقوع آن مطرح است که از این نظر می‌توان به تقسیم بندی زیر رسید:

الف) گروه اول: عده‌ای که آیه را «اخبار غیبی» از وقوع ارتداد اصطلاحی از عهد رسول و پس از وفات آن حضرت دانسته‌اند (ثعلبی نیشابوری، ۱۴۲۲ق، ج ۴: ۷۷؛ ابن عاشور، بی تا، ج ۵: ۱۳۵) و از مفسران شیعه *ابو الفتوح رازی* در قرن ششم نیز طرفدار این دیدگاه است (۱۴۰۸ق، ج ۲: ۱۳۵).

ب) گروه دوم: عده‌ای که وقوع ارتداد را پس از وفات رسول خدا دانسته‌اند (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۶: ۱۸۳؛ بغوی، ۱۴۲۰ق، ج ۲: ۶۰؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۲: ۳۷۸).

ج) گروه سوم: عده‌ای از مفسران نیز بدون اشاره به زمان آن، ارتداد را به معنای اصطلاحی گرفته و وقوع آن را مسلم دانسته‌اند که در میان آن‌ها: مفسران اهل سنت چون زمخشری (قرن ۶) (۱۴۰۷ق، ج ۱: ۶۴۵)، *آلوسی* (قرن ۱۳) (۱۴۱۵ق، ج ۳: ۲) درباره این اخبار غیبی گفته‌اند: «هذا من الكائنات التي اخبر عنها قبل وقوعها؛ یعنی «من یرتد» از وقایعی است که قرآن قبل از تحقق‌شان از آن‌ها خبر داده است و مفسران اهل سنت *بیضاوی* (قرن ۷) نیز همین سخن را تکرار کرده فقط به جای «قبل کونها» عبارت «قبل وقوعها» را به کار برده است (بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۲: ۱۳۲). عده‌ای نیز آن را اخبار غیبی و تحقق آن را تا روز قیامت دانسته‌اند (ابوحیان، ۱۴۲۰ق، ج ۴: ۲۹۷؛ زحیلی، ۱۴۲۲ق، ج ۱: ۴۲۷) و عده‌ای دیگر تنها به اخبار غیبی بودن آن اشاره کرده‌اند از جمله مفسران اهل سنت چون سیوطی (قرن ۱۰) (۱۴۰۴ق، ج ۲: ۲۹۳) و *مراغی* (قرن ۱۴) (بی تا، ج ۶: ۱۴۰) و مفسرانی از شیعه همچون صاحب «مجمع البیان» (طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۷: ۷۸) و صاحب «تفسیر نمونه» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ج ۴: ۴۲۲) ارتداد را به عنوان معنای اصطلاحی و وقوع آن را مسلم دانسته‌اند. البته باید اضافه نمود که بعضی از مفسران شیعی درباره اینکه «من یرتد» چه کسانی هستند، چیزی بیان ننموده‌اند از جمله آن‌ها *فرات کوفی* (قرن ۴) (۱۴۱۰ق: ۲۳)، صاحب «التبیان فی تفسیر القرآن» (قرن ۵) (طوسی، بی تا، ج ۳: ۵۵۵)؛ *بحرانی* (قرن ۱۱) (۱۴۱۶ق، ج ۳: ۳۰۳) می‌باشند.

دیدگاه دوم: مراد از ارتداد در این آیه معنای اصطلاحی ارتداد نیست.

درباره این دیدگاه می‌توان به دو شیوه بیان بحث بین مفسران شیعی همچون علامه طباطبایی(ره)؛ صاحب تفسیر «الفرقان»؛ صاحب تفسیر «من وحی القرآن» و صاحب تفسیر گران سنگ «تسنیم» اشاره نمود که به شرح زیر است:

الف) دسته اول: عده‌ای از مفسران شیعی معتقدند که در این آیه، «ارتداد» به معنای ارتداد اصطلاحی، مد نظر نیست؛ که از جمله آن‌ها:

۱. علامه طباطبایی(ره) در این باره می‌فرمایند: درست است که در این آیه در مورد معنای ارتداد، معنای اصطلاحی آن یعنی برگشتن از دین به کفر، مسبوق به ذهن است؛ اما معنای اصطلاحی موجب می‌شود که این آیه مستقل شده و انگار خدا بخواهد بفهماند که به خاطر ایمان طایفه‌ای از مؤمنین، از ایمان عده دیگر بی‌نیاز شده است؛ لکن اینطور نیست و دقت در این آیه و آیات قبل (وحدت سیاق) این احتمال را دفع می‌کند. آیه می‌خواهد از قدرت خدای سبحان مبنی بر پرستیده شدن‌اش در زمین خبر دهد و بفرماید خدا می‌تواند وضعی را به وجود آورد که همواره در زمین پرستش شود و اگر مردم موجود او را پرستیدند که هیچ، و اگر نپرستیدند اقوامی دیگر پدید می‌آورد که ملازم دین او باشند و از دین او مرتد نشوند و خلاصه کلام آیه شریفه همان را بگوید که آیات زیر می‌گویند (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۵: ۶۶۰):

﴿فَإِنْ يَكْفُرْ بِهَا هَؤُلَاءِ فَقَدْ وَكَلْنَا بِهَا قَوْمًا لَّيْسُوا بِهَا بِكَافِرِينَ﴾ (انعام / ۸۹)

«اگر این‌ها به خدا کفر ورزند قومی را موکل بر دین کرده‌ایم که هرگز بر آن کافر نخواهند شد»

﴿وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ﴾ (ال عمران / ۹۷)

«کسی که کفر ورزد بداند که خدا از همه عالمیان بی‌نیاز است»

۲. صاحب تفسیر «الفرقان» می‌نویسد: «این آیه تهدید شدید مرتدین است به اینکه حاجتی برای خدا در آن‌ها نیست (خدا نیازی به آن ندارد) و هیچ کرامتی ندارند. نه نیازی به آن دارد نه کرامتی دارند» (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵ش، ج ۹: ۳۷).

۳. صاحب تفسیر «من وحی القرآن» نیز در این باره می‌نویسد: «اگر منظور از ارتداد معنای ظاهری باشد، منجر می‌شود به اینکه این آیه مثل ندای قاطعی باشد که اشاره به تهدید از یک جهت یا استهانت از جهت دیگر باشد، زیرا معتقدان به این مسأله فکر

کرده‌اند که ارتداد موجب ضعف اسلام و سستی نیروی مسلمین می‌شود به خاطر آنکه مردمان در داخل اجتماع اسلام نقش بزرگ و بدون بدیلی برای خود قائل شده‌اند. مانند بسیاری از مردم که برای خودشان نقش‌های بزرگ و ضخامت شخصیت در نظر گرفته‌اند که کسی نمی‌تواند سدّ مسد و جانشین آن باشد؛ در حالی که با در نظر گرفتن آیات سابق، آیه تابع جوی است که آیات سابق آن را ایجاد کرده، آیاتی که اشاره می‌کردند به نمونه‌هایی از اطاعت و ولایت از غیر مسلمین که به روش‌های متنوع موجب ایجاد تنازل فکری و عملی در بسیاری از قضایای اسلامی می‌شود، از همان چیزهایی که منجر به ارتداد واقعی می‌شود و به تبع موجب دوری از دین، و گاه در حالات تحت فشار و ضعف شخصیت موجب خروج از دین می‌شود.

از سخنان این سه مفسر بزرگ روشن است که منظور این سه مفسر از ارتداد غیر اصطلاحی این است که مراد این آیه وقوع ارتداد به معنای اصطلاحی نیست بلکه مراد آیه مواردی چون اظهار بی‌نیازی خداوند، قدرت خداوند و بیان عواقب و پیامدهای پذیرش ولایت غیر خدا و رسول و اهل ایمان مد نظر در آیه ۵۵ سوره مائده است. به این ترتیب بهتر بود این مفسرین بزرگوار می‌فرمودند: منظور آیه وقوع ارتداد اصطلاحی نیست بلکه مراد اظهار بی‌نیازی خداوند، قدرت خدا و عواقب پذیرش ولایت غیر خداست. (ب) دسته دوم: علامه جوادی آملی در این دیدگاه، به صراحت اعلام می‌کند که منظور از این آیه ارتداد اصطلاحی «خروج از اصل دین» نیست بلکه ارتداد به معنای خروج از اصل ولایت است. ایشان در این باره می‌فرمایند: «ارتداد در این آیه، هرچند اطلاق آن، ارتداد اعتقاد را هم شامل می‌شود؛ لیکن به استناد سیاق آیه، ارتداد عملی که ارتداد از ولایت و رهبری است شامل می‌شود؛ نظیر «ارتد الناس الّا ثلاثة» (مجلسی، ج ۲۸: ۲۳۹) که ارتداد از ولایت است و اهل بیت (ع) و سایر مسلمانان با افراد مرتد به این معنا، مانند سابق رفتار اسلامی داشتند (جوادی آملی، ۱۳۹۲، ج ۹: ۴۰۴)، ولی ارتداد در آیه:

﴿وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فِيمَتَّ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ
وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ (بقره/۲۱۷)

«و کسی که از آیین‌اش برگردد و در حال کفر بمیرد، تمام اعمال نیک (گذشته) او، بر باد می‌رود؛ و آنان اهل دوزخ هستند و همیشه در آن خواهند بود»
ارتداد اصطلاحی است.

دیدگاه برگزیده در مراد از «ارتداد»

درست است که معنای ظاهری و مسبوق به ذهن از ارتداد در این آیه همان ارتداد اصطلاحی و خروج از دین اسلام است اما پس از دقت در آیه ۵۱ سوره مائده:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾

و آیه ۵۵ سوره مائده:

﴿إِنَّمَا وَدَّعَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾

که هر دو آیه بحث ولایت را دنبال می‌کنند، به نظر می‌رسد آیه ۵۴ سوره مائده در صدد بیان «ارتداد» به معنای عدم پذیرش ولایت است، زیرا اگر معنای اصطلاحی مد نظر باشد منجر به استقلال این آیه از آیات قبل و بعد خود می‌شود. اینکه اکثر علمای اهل سنت، ارتداد را در این آیه، به معنای اصطلاحی در نظر گرفته‌اند، به نظر نوعی اجحاف و نادیده گرفتن سیاق آیات است. البته حتی می‌توان گفت که آیه می‌تواند هم به معنای خروج از ولایت و هم خروج از دین اسلام باشد و آیه، خروج از اسلام را ناشی از خروج از ولایت دانسته است، هر چند افرادی مثل ابن عاشور (بی‌تا، ج ۵: ۱۳۵) آیه ۵۴ را جمله معترضه گرفته‌اند که در چنین بحث با اهمیتی و با چنین وحدت سیاقی سازگار نیست. بنابراین مقصود اصلی آیه خروج از ولایت و عواقب آن است که گاه منجر به خروج از اسلام می‌شود و آیه محبت درباره افراد ولایت‌پذیر است.

مفهوم شناسی «محبت»

دومین واژه‌ای که نقش کلیدی در مصداق شناسی «آیه محبت» دارد، واژه «محبت» در «... يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ...» است که برای روشن شدن گستره معنایی در این آیه باید به

تبیین معنای لغوی محبت، تقابل معنایی آن با عبارت «الذین فی قلوبهم مرض» در آیه ۵۲ سوره مائده، معناشناسی قلب مریض و قلب سلیم از دیدگاه مفسران و همچنین موانع جلب محبت الهی پرداخت که به ترتیب بیان می‌شود.

معنای لغوی و اصطلاحی «محبت»

معنای اصلی ماده «ح-ب-ب» عبارت‌اند از ۱. لزوم و اثبات؛ ۲. دانه چیز دانه‌دار که در گندم و جو و حتی در انگور رایج است؛ ۳. وصف کوتاهی یک چیز (ابن فارس، ۱۳۸۷: ۲۰۲). به آنچه در قلب آدمی جریان دارد، از خوبی‌ها و بدی‌ها «حَبَّة» گفته می‌شود؛ زیرا همچون دانه در قلب کاشته می‌شود و رشد پیدا می‌کند و سبب رشد در جهت مثبت یا منفی می‌شود (ر.ک: ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱: ۲۸۹؛ فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۳: ۳۱).

معنای اصطلاحی: در این آیه محبت خدا نسبت به بنده و محبت بندگان نسبت به خداوند مطرح شده است که نشان می‌دهد محبت رابطه‌ای دوطرفه بین خدا و بنده است؛ که محبت خدا به بنده عبارت است از انعام و تفضل بر او و محبت بنده نسبت به خدا، تلاش برای قرب و شبیه شدن به پروردگار است (راغب، ۱۴۱۲ق: ۲۱۵). تحلیل محتوا و گفتمان آیات مربوط به محبت بیان‌گر آن است که مدرک حقیقی و اصلی محبت به خدا نسبت به بنده و بنده نسبت به خداوند دائر مدار «ولایت» و «ایمان» است که در آیه ۵۴ سوره مائده و سوره مریم خود را نشان می‌دهد که توضیح آن به شرح زیر است:

الف) ولایت: در آیات ۵۱ تا ۵۵ سوره مائده، قرائن لفظی و روابط درون‌متنی این آیات دال بر این است که «ولایت» نقش بسیار روشنی در تبیین معنای محبت بین عبد و معبود ایفا می‌کند و هم‌نشینی محبت با ولایت و فضل الهی در بافت زبانی آیات فوق، نشان از آن دارد که آن دسته از افرادی که ولایت خداوند، رسول خدا و اهل بیت را پذیرفته‌اند مورد محبت الهی قرار می‌گیرند که رابطه ولایی، رابطه رهبری و پیروی است و این معنا از طریق هم‌نشینی «تبعیت» با «ولایت» روشن می‌شود:

﴿اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ وَلَا تَتَّبِعُوا مَن دُونِهِ أُولَئِكَ قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ﴾ (اعراف / ۳)

و گاه حتی بالاتر از هم‌نشینی، بلکه از طریق جانشینی «يَتَوَلَّوْنَهُ» به جای «تبعونه»

خود را نشان می‌دهد؛ چنانچه در قرآن آمده است:

﴿إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَالَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ﴾ (نحل / ۱۰۰)

و همچنین:

﴿إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ﴾ (حجر / ۴۲)

البته باید دقت نمود که رابطه ولایی اگر به معنای تبعیت عملی و قلبی باشد این جانشینی تام خواهد بود. نکته دیگر اینکه رابطه ولایی تنها هدایت نمودن نیست بلکه رساندن به مقصد نیز هست.

﴿يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ﴾ (بقره / ۲۵۷)

این معنا در معنای لغوی «ولی» که رابطه ولایی، رابطه رهبری و پیروی است که منجر به رساندن و قرب ولی به مولا می‌گردد.

ب) ایمان: دومین مؤلفه مطرح شده در قرآن کریم به عنوان ملاک اصلی حبّ الهی در وجود انسان، ایمان است که بارزترین گزینه‌ای است که محبت عبد را به معبود نشان می‌دهد (عمادی و پرچم، ۱۳۹۵: ۶۸) تحقق حبّ بنده به خداوند وابسته به ایمان به اوست:

﴿وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَّهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ﴾

(حجرات / ۷)

پس از بیان معنای محبت و تقابل معنایی آن با ایمان و ولایت می‌توان گفت که مقام محبت الهی مقامی است که در آن ایمان به ولایت خداوند، رسول و اهل ایمان (مد نظر آیه) در قلب انسان ریشه دوانده، ثابت شده و چنان رشد کرده که در عمل منجر به ﴿أَذَلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ﴾ و ﴿بِجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ﴾ (مائده / ۵۴) شده است.

موانع جلب محبت الهی

در منظومه معرفتی قرآن کریم دو عامل کلی را می‌توان مانع از رسیدن به مقام محبت الهی دانست که یکی مربوط به قلب انسان است و از آن تعبیر به «مرض» می‌شود، و دیگری موانع عملی است که بررسی هر دوی این موارد در تبیین معنای محبت بین عبد و معبود، نقش بسیار روشنی ایفا می‌کند که بیان آن اینگونه است:

معناشناسی «مرض» و مانعیت آن در نفوذ ایمان تا مرتبه محبت در قلب

هم‌نشینی ﴿فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ﴾ (مائده/ ۵۲) با ﴿يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ﴾ در آیه ۵۴ سوره مائده، و در بافت زبانی دو آیه نشان می‌دهد که وجود مرضی در قلب موجب می‌شود تا ایمان به ولایت در قلب اهل ایمان نفوذ نکرده، ریشه ندواند و به مرتبه محبت الهی نرسد. حال سؤال اینجاست که منظور از مرض در قلب چیست؟ برای روشن شدن معنای مرض طی مراحل زیر ضروری است:

الف) مرض در لغت: «مرض» در اصل به معنی از دست دادن حد اعتدال سلامتی در خصوص هر امری است و بر همین اساس، به ضعف و نقص اطلاق می‌شود و سستی را در پی دارد (ابن درید، ۱۹۸۸م؛ ازهری، ۱۴۲۱ق (ماده مرض)).

اصل «مرض» را عده‌ای نقصان (ازدی، ۱۳۷۸، ج ۳: ۱۱۹۰) و برخی شک (طریحی، ۱۳۹۰، ج ۴: ۲۲۰) و عده‌ای ضعف دانسته‌اند (الصعیدی، ۱۳۴۸ق، ج ۱: ۴۸۰).

ب) واژه «مرض» در قرآن: «مرض قلب» در قرآن کریم، سه بار به «المنافقون» (انفال/ ۴۹؛ احزاب/ ۱۶ و ۱۲) و یک بار به «الکافرون» (مدثر/ ۳۱) نسبت داده شده است. این تعبیر، ده بار به اسم موصول الذی (احزاب/ ۳۲) و الذین (مائده/ ۵۲؛ انفال/ ۴۹؛ توبه/ ۱۲۵؛ حج/ ۵۳؛ احزاب/ ۱۲ و ۶۰؛ محمد/ ۲۰ و ۲۹؛ مدثر/ ۳۱) و دو بار به صورت «فی قلوبهم مرض» (بقره/ ۱۰؛ نور/ ۵۰) آمده است.

در آیاتی که این تعبیر همراه اسم موصول به کار رفته است دارای معنای استقلالی است و همچون «الذین امنوا» و «الذین کفروا» به گروه خاصی دلالت دارد (آجیلیان مافوق، ۱۳۸۹ش: ۵۹). منافقان به اعتبار ایمان‌شان به دو دسته تقسیم می‌شوند، دسته اول گروهی هستند که در ابتدا با انگیزه نفاق به مسلمانان ملحق می‌شوند و هیچ گاه در دل ایمانی نداشته‌اند، این گروه همان کافران هستند که خود را مخفی کرده‌اند:

﴿إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ

الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ﴾ (منافقون/ ۱)

این گروه همان منافقان اصطلاحی هستند. گروه دیگر منافقان ضعیف‌الایمانی هستند که به دلیل شک و ضعف ایمان گرایش به کافران دارند که ﴿فَإِذَا أَنْزَلَتْ سُورَةً مِّمَّكَمَّةٍ وَذَكَرَ فِيهَا الْقِتَالَ رَأَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ نَظَرَ الْمَعْشِيِّ عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ﴾ (محمد/ ۲۰).

«الذین فی قلوبهم مرض» در این آیه جزئی از «الذین آمنوا» هستند؛ بنابراین مؤمنان ضعیف‌الایمان نیز نوعی از نفاق را در دل دارند که با نفاق اصطلاحی متفاوت است (فتاحی زاده و همکاران، ۱۳۹۶ش: ۲۱۳).

منظور از «مرض» و «سلامت» قلب از دیدگاه مفسران

در معناشناسی واژه «مرض» علاوه بر بررسی معنای لغوی (ظاهری، معنای ظاهر به دلالت قرائن حالیه و سیاق آیات)، بررسی دیدگاه مفسران و رویکرد آنان اهمیت بسزایی داشته، همچنین بنا بر قاعده «تعرف الأشياء بأضدادها» برای افزایش دقت، ترسیم حوزه معنایی «قلب سلیم» در تقابل با «قلب مریض»، امری شایسته به نظر می‌رسد. با نگاهی به تفاسیر سنی و شیعه از قرن چهارم تا کنون در ذیل آیات مربوط به «الذین فی قلوبهم مرض» (مائده/۵۲؛ انفال/۴۹؛ توبه/۱۲۵؛ حج/۵۳؛ احزاب/۲ و ۶؛ محمد/۲۹؛ مدثر/۳۱) و آیات مربوط به «قلب سلیم» (شعراء/۸۹؛ صافات/۸۴) روشن می‌شود که عام‌ترین نظر درباره معنای مرض شک است (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۷: ۱۳۴؛ ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ج ۴: ۳۶۶؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۳: ۲۴۱؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۳: ۱۶۶؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۴: ۷۶؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۳: ۱۲۰؛ سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۲: ۲۹۲؛ مراغی، بی‌تا، ج ۱۱: ۵۱) و همچنین علمای شیعه (طوسی، بی‌تا، ج ۷: ۳۳۱؛ طبرسی، ج ۱۱: ۲۴۳؛ ابو الفتوح، ۱۴۰۸ق، ج ۶: ۴۱۶؛ فیض کاشانی، ج ۳: ۳۰۹؛ طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۱۴: ۵۵۴؛ فضل الله، ۱۴۱۹ق، ج ۱۰: ۳۹۹).

و گاهی معنای شک در اصطلاح مفسرین، شبیهه (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۳: ۲۴۱؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۶: ۳۲۸) و یا ریهه (فضل الله، ۱۴۱۹ق، ج ۱۰: ۳۹۹؛ مراغی، بی‌تا، ج ۱۱: ۵۱؛ صادقی تهرانی، ۱۳۶۵ش، ج ۱۳: ۳۵۲) و گاه با تعبیر «مترددون فی قبول الایمان» (ابن عاشور، بی‌تا، ج ۱۷: ۲۱۸) مطرح می‌شود و «ریهه» شک همراه با تهمت را گویند (العسکری، ۱۴۰۰ق: ۹۳). پس از این معنا شایع‌ترین معنای «مرض» در نگاه مفسران معنای نفاق است (از علمای اهل سنت: طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۷: ۱۳۲؛ ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ج ۴: ۳۶۶؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۳: ۱۶۶؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۳: ۳۲۵) و از علمای شیعه (طوسی، بی‌تا، ج ۷: ۳۳۱؛ طبرسی، ۱۳۶۰ش، ج ۱۱: ۲۴۳؛ ابو الفتوح رازی،

۱۴۰۸ق، ج ۶: ۴۱۶؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸ش، ج ۹: ۱۳۲؛ مغنیه، ۱۳۷۸، ج ۳: ۴۹۲؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ج ۸: ۱۹۹؛ مدرسی، ۱۴۱۹ق، ج ۴: ۷۵).

از طرف دیگر عام‌ترین معنا بین مفسران سنی و شیعه در معنای سلامت قلب، سلامت از شرک مطرح شده است (علمای اهل سنت: طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲۳: ۴۵؛ ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ج ۸: ۱۴۸؛ بغوی، ۱۴۲۰ق، ج ۴: ۳۴؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۶: ۳۴۱؛ سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۵: ۲۷۸؛ خطیب، بی‌تا، ج ۱۲: ۹۹۵؛ مراغی، بی‌تا، ج ۲۳: ۱۶۹) و علمای شیعه (طوسی، بی‌تا، ج ۸: ۵۰۸؛ طبرسی، ۱۳۶۰ش، ج ۸: ۷۰۱؛ ابو الفتوح رازی، ۱۴۰۸ق، ج ۱۶: ۲۰۲) و بعضی از علماء نیز سلامت از همه آفات را سلامت قلب دانسته‌اند (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۲۶: ۳۴۱؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۵: ۱۳؛ ابوحیان، ۱۴۲۰ق، ج ۹: ۱۱۰؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۲: ۹۷؛ مراغی، بی‌تا، ج ۲۳: ۱۶۹؛ سید قطب، ۱۴۱۲ق، ج ۵: ۲۹۹۲؛ زحیلی، ۱۴۲۲ق، ج ۳: ۲۱۷۸) و علمای شیعه (طوسی، بی‌تا، ج ۸: ۵۰۸؛ مکارم شیرازی و دیگران، ج ۱۹: ۸۸).

بعضی از علمای شیعه در کنار شرک، کفر، شک و نفاق را نیز مطرح کرده‌اند (طبرسی، ۱۳۶۰ش، ج ۸: ۷۰۱) و یا تعریف دقیق‌تری از سلامت قلب را مطرح نموده‌اند؛ از جمله فیض کاشانی قلب سلیم را سالم از حبّ دنیا دانسته است (۱۴۱۵ق، ج ۴: ۲۷۲) و صاحب تفسیر «کنز الدقایق» قلب سلیم را خالی از آفات قلب یا از علائق و خالص برای خدا یا خالص شده برای او می‌داند (قمی مشهدی، ۱۳۶۸ش، ج ۱۱: ۱۳۷).

صاحب «الفرقان» با توضیحات بیش‌تر می‌گوید: «قلب سلیم قلب خالی از حبّ غیر خدا و تام در محبت خدا و خالی از هر شک و شرک جلی و خفی و بدی و از هرگونه تعلق به غیر خدا در جایگاه عالی از توحید و فناء و بقاء در خداست» (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵ش، ج ۲۵: ۱۷۰) و علامه طباطبایی می‌فرماید: «قلبی که از هر چیزی که مضر به ایمان و تصدیق خداست خالی باشد» (۱۳۷۴، ج ۱۷: ۲۲۳) و همچنین مدرسی صاحب «من هدی القرآن» می‌گوید: «قلب سالم از هر مرضی که قرآن آن را اغلال می‌نامد» (اعراف/ ۱۵۷).

امراض و اغلال از شجره شرک به خدا ناشی می‌شود و قرآن گاهی آن را اغلال و اصر و گاهی مرض می‌نامد (مدرسی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۱: ۵۳).

بنابراین در مجموع می‌توان گفت قلب مریض به معنای قلب ناقص، سست و ضعیف در ایمان است که شک و شرک نسبت به خداوند متعال و ولایت او و کفایت ولایت او، رسول و اهل ایمان، منجر به مرض قلبی می‌شود که دیگر بذر ایمان در قلب انسان ریشه ندوانیده و به مرتبه ثبات و محبت نمی‌رسد.

موانع عملی جلب محبت

علاوه بر مرض قلبی، گاهی موانع عملی جلب محبت الهی، در قرآن کریم مطرح می‌شود که از جمله آن‌ها:

۱. کفر (آل عمران / ۳۲؛ بقره / ۲۷۶؛ حج / ۳۸؛ روم / ۴۵؛ آل عمران / ۳۲)

۲. ظلم (آل عمران / ۵۷، ۱۴۰؛ شوری / ۴۰)

۳. فساد (بقره / ۲۰۵؛ قصص / ۷۷؛ انعام / ۱۴۱؛ اعراف / ۳۱)

۴. استکبار (نحل / ۲۳)

۵. خیانت (انفال / ۵۸؛ حج / ۳۸)

۶. شادی مغرورانه (قصص / ۷۶)

بنابراین پس از مقایسه آیات ۵۲ تا ۵۵ با موضوع محوری ولایت روشن می‌شود که بحث از تردید در ایمان به ولایت و عدم ثبات این ایمان تا حد محبت در قلب و جهاد در عمل است که ناشی از مرض قلبی شک و تردید است؛ که در کتب مختلف تفسیر اهل سنت از قرن چهارم تا کنون تسامح در مفهوم شناسی موجب غفلت از درک معنای حقیقی آیه شده است و با روشن شدن موضوع اصلی این آیات، مفهوم اصلی آیه محبت نیز روشن می‌شود. این معنا وقتی ظهور بیش‌تری می‌یابد که به آیه ولایت:

﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾

(مائده / ۵۵)

و شأنیت آن برای وجود مقدس امیر المؤمنین علی (ع) و وحدت سیاق آیه محبت با این آیه دقت شود. زیرا به دو دلیل مهم آیه ولایت در شأن ایشان است:

الف) تواتر روایات شأن نزول این آیه که ناشی از نقل گوناگون و کثیر در منابع شیعه (سید بن طاووس، ۱۴۲۱ق: ۱۹۲؛ البحرانی، ۱۴۲۲ق، ج ۲: ۵-۲۲؛ ابن طریق الحلّی،

۱۴۱۷ق: ۱۶۷- ۱۷۲) و منابع اهل سنت است (الحاکم الحسکانی، ۱۴۱۱ق، ج ۱: ۲۰۹، ۲۴۵؛ الجوینی، ۱۴۰۰ق، ج ۱: ۲۰۹- ۲۴۵؛ نعیم الاصفهانی، ۱۴۰۶ق: ۶۱- ۸۵؛ ابن عساکر، ۱۴۱۷ق، ج ۴۲: ۳۵۶- ۳۵۷).

ب) ادعای اجماع شیعه بر اینکه آیه ولایت در شأن امیر المؤمنین علی(ع) است (طباطبایی، ۱۳۹۳ق، ج ۶: ۲۵؛ الطبرسی، ۱۳۸۰ش، ج ۱: ۳۳۵؛ الشیخ المفید، ۱۴۱۴ق، ج ۶: ۴۹؛ الاربلی، ۱۴۰۵ق، ج ۱: ۶۳؛ البحرانی، ۱۴۲۲ق، ج ۲: ۱۴) و ادعای اجماع از سوی اهل سنت (القوشجی، بی تا: ۳۶۸؛ الایجی، بی تا، ج ۴: ۳۶۰؛ التفتازانی، ۱۴۰۹ق: ۲۷۰؛ علامه امینی، ۱۴۱۶ق، ج ۳: ۲۲۱- ۲۳۰).

بنابراین به اجماع تمامی مفسران آیه ولایت در شأن امیر المؤمنین(ع) است و پس از آیه محبت واقع شده است، و به علت وحدت سیاق شایسته است آیه محبت نیز در شأن امیر المؤمنین علی(ع) باشد.

تنها اشکالی که باقی می ماند منظور از قوم در این آیه است که قومی مد نظر هستند که اهل ایمان به ولایت خدا، رسول(ص) و امیر المؤمنین علی(ع) هستند به گونه ای که این ایمان به ولایت در قلب سالم آنان نفوذ کرده، ریشه دوانده و آنان را محبّ خدا و خدا را محبّ ایشان نموده است که این ولایت پذیری در رفتار، خود را در جهاد بدون ترس از سرزنش هر سرزنش گر نشان می دهد.

چه قوم را شامل امیر المؤمنین بدانیم با این استدلال که (قومی خواهند آمد) به معنای بوجود آمدن قوم نباشد به معنای فراهم شدن شرایط عملکرد آن قوم باشد، و چه شامل امیر المؤمنین(ع) ندانیم با این استدلال که قوم در زمان نزول آیه به وجود نیامده اند، باز هم آیه درباره فضایل اهل بیت(ع) است زیرا بحث مرکزی آیه درباره جایگاه ولایت است که پس از خدا و رسول(ص)، ولایت از آن امیر المؤمنین علی(ع) بوده و کسانی که ولایت ائمه(ع) را نپذیرند و مردّد باشند بالأخره خداوند قومی ولایت پذیر را ایجاد می کند که ایمان به ولایت در قلب سالم و به دور از مرض شک و شبهه آنان رخنه کرده است و بالطبع هر کسی که ولایت ایشان را نپذیرد نمی تواند مصداقی برای این آیه باشد.

نتیجه بحث

۱. درست است که معنای ظاهری و مسبوق به ذهن از ارتداد در این آیه همان ارتداد اصطلاحی و خروج از دین اسلام است اما پس از دقت در سیاق آیه ۵۱ و ۵۵ سوره مائده که هر دو آیه بحث ولایت را دنبال می‌کنند، به نظر می‌رسد آیه ۵۴ سوره مائده در صد بیان «ارتداد» به معنای عدم پذیرش ولایت است زیرا اگر معنای اصطلاحی مد نظر باشد منجر به استقلال این آیه از آیات قبل و بعد خود می‌شود، و اینکه اکثر علمای اهل سنت، ارتداد را در این آیه، به معنای اصطلاحی در نظر گرفته‌اند، به نظر نوعی اجحاف و نادیده گرفتن سیاق آیات است. مقصود اصلی آیه خروج از ولایت و عواقب آن است که گاه منجر به خروج از اسلام می‌شود و آیه محبت درباره افراد ولایت پذیر است.
۲. می‌توان گفت قلب مریض به معنای قلب ناقص، سست و ضعیف در ایمان است که شک و شرک نسبت به خداوند متعال و ولایت او و کفایت ولایت او، رسول و اهل ایمان، منجر به مرض قلبی می‌شود که دیگر بذر ایمان در قلب انسان ریشه ندوانیده و به مرتبه ثبات و محبت نمی‌رسد.
۳. به اجماع تمامی مفسران، آیه ولایت در شأن امیر المؤمنین (ع) است و پس از آیه محبت واقع شده است، و به علت وحدت سیاق شایسته است آیه محبت نیز در شأن امیر المؤمنین علی (ع) باشد.
۴. چه قوم را شامل امیر المؤمنین بدانیم و چه ندانیم باز هم آیه محبت درباره فضایل اهل بیت (ع) است زیرا بحث مرکزی آیه درباره جایگاه ولایت است.

کتابنامه

قرآن کریم

کتب عربی

- ابن درید، محمد بن حسن. ١٩٨٨م، **جمهرة اللغة**، بیروت: دار العلم للملایین.
- ابن سیده، علی بن اسماعیل. ١٩٩٨م، **المحکم والمحیط الأعظم**، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ابن طریق، یحیی بن الحسن (الحلی). ١٤١٢ق، **عمدة عیون صحاح الأخبار**، الطبعة الثالثة، تهران: ممثلیة الامام القائد السید الخامنئی فی الحج.
- ابن عاشور، محمد بن طاهر. بی تا، **التحریر والتنویر**، بیروت: مؤسسه التاريخ.
- ابن عساکر، علی بن الحسن. ١٤١٧ق، **تاریخ مدینة دمشق**، بیروت: بی نا.
- ابن فارس، احمد. ١٣٧٨ش، **ترتیب مقایس اللغة**، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر. ١٤١٩ق، **تفسیر القرآن العظیم**، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. ١٤١٤ق، **لسان العرب**، بیروت: دار صادر.
- ابو نعیم الاصفهانی، احمد بن عبدالله. ١٤٠٦ق، **النور المشتعل**، بی جا: منشورات مطبعة وزارة الارشاد الاسلامی.
- ابو حیان، محمد بن یوسف. ١٤٢٠ق، **البحر المحیط فی التفسیر**، بیروت: دار الفکر.
- ابی عبدالله محمد بن نعمان. ١٤١٠ق، **المقنعة**، قم: نشر اسلامی.
- الازدی، عبدالله بن محمد. ١٣٧٨ش، **الماء**، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ پزشکی.
- الزهري، محمد بن احمد. ١٤٢١ق، **تهذیب اللغة**، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- الایجی، عضد الدین عبد الرحمن. بی تا، **شرح المواقف**، تحقیق علی بن محمد الجرجانی، الطبعة الاولى، قم: منشورات الشریف الرضی.
- ألوسی، سید محمود. ١٤١٥ق، **روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم**، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- آیتی، محمدرضا. ١٣٦٨ش، **تحریر الروضة فی شرح اللمعة**، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتاب علوم انسانی دانشگاه (سمت).
- البحرانی، سید هاشم. ١٤٢٢ق، **غایة المرام وحجة الخصام**، بیروت: مؤسسه التاريخ العربی.
- بحرانی، هاشم بن سلیمان. ١٤١٦ق، **البرهان فی تفسیر القرآن**، تهران: بنیاد بعثت.
- بغوی، حسین بن مسعود. ١٤٢٠ق، **معالم التنزیل فی تفسیر القرآن**، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر. ١٤١٨ق، **انوار التنزیل واسرار التأویل**، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- التفتازانی، مسعود بن عمر. ١٤٠٩ق، **شرح المقاصد**، تحقیق عبد الرحمن عمیره، الطبعة الاولى، بی جا: منشورات الشریف الرضی.

- ثعلبی نیشابوری، ابو اسحاق احمد بن ابراهیم. ۱۴۲۲ق، **الكشف والبيان عن تفسير القرآن**، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- الجوینی الخراسانی، ابراهیم بن محمد. ۱۴۰۰ق، **فرائد السمطين فی فضائل المرتضى والبتول والائمة من ذريتهم**، بیروت: مؤسسة المحمودی.
- الحاکم الحسکانی، عبدالله بن عبدالله. ۱۴۱۱ق، **شواهد التنزیل فی قواعد التفصیل**، طهران: مؤسسة الطبع والنشر التابعة لوزارة الثقافة والارشاد الاسلامی.
- خطیب، عبد الکریم. بی تا، **التفسیر القرآنی للقرآن**، بیروت: دار الفکر العربی.
- سید بن طاووس، علی بن موسی. ۱۴۱۲ق، **سعد السعود**، قم: انتشارات دلیل.
- سید بن قطب، ابن ابراهیم منادی. ۱۴۱۲ق، **فی ظلال القرآن**، چاپ هفدهم، بیروت: دار الشروق.
- سیوطی، عبد الرحمن بن ابوبکر. ۱۴۰۴ق، **الدر المنثور فی تفسیر المأثور**، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- صادق تهرانی، محمد. ۱۳۶۵ش، **الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن**، چاپ دوم، قم: انتشارات فرهنگ اسلامی.
- الصعیدی، عبد الفتاح وموسی، حسن یوسف. ۱۳۴۸ق، **الافصاح فی فقه اللغة**، القاهرة: دار الکتب المصریة.
- طبرسی، فضل بن حسن. ۱۳۶۰ش، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، تهران: انتشارات فراهانی.
- طبری، ابو جعفر محمد بن جریر. ۱۴۱۲ق، **جامع البیان فی تفسیر القرآن**، بیروت: دار المعرفه.
- طریحی، فخر الدین. ۱۳۹۰ش، **مجمع البحرین ومطلع النیرین**، تهران: البعثه.
- طوسی، محمد بن حسن. بی تا، **التبیین فی تفسیر القرآن**، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- العسکری، حسن بن عبدالله. ۱۴۰۰ق، **الفروق فی اللغة**، بیروت: دار الآفاق الجدیة.
- علامه امینی، عبدالحسین بن احمد. ۱۴۱۲ق، **الغدير فی الكتاب والسنة والأدب**، الطبعة الاولى، قم: مرکز الغدير للدراسات الاسلامیه.
- فخر رازی، محمد بن عمر. ۱۴۲۰ق، **مفاتیح الغیب**، چاپ سوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- فرات کوفی، فرات بن ابراهیم. ۱۴۱۰ق، **تفسیر فرات الکوفی**، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
- فراهیدی، خلیل ابن احمد. ۱۴۱۴ق، **العین**، قم: هجرت.
- فضل الله، محمد حسین. ۱۴۱۹ق، **تفسیر من وحی القرآن**، چاپ دوم، بیروت: دار الملائک للطباعة والنشر.
- فیض کاشانی، ملا حسن. ۱۴۱۵ق، **تفسیر الصافی**، چاپ دوم، تهران: انتشارات صدر.

قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا. ۱۳۶۸ش، **تفسیر کنز الدقایق و بحر الغرائب**، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.

القوشجی، علی بن محمد. بی تا، **شرح تجرید الاعتقاد**، بی جا: منشورات الرضی.

کلینی، محمد بن یعقوب. ۱۴۰۷ق، **الکافی**، چاپ چهارم، تهران: دار الکتب الاسلامیه.

مجلسی، محمد باقر. ۱۴۰۳ق، **بحار الأنوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار**، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

مدرسی، سید محمد تقی. ۱۴۱۹ق، **من هدی القرآن**، تهران: دار محبی الحسین.

مراغی، احمد بن مصطفی. بی تا، **تفسیر المراغی**، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

مصطفوی، حسن. ۱۳۶۸ش، **التحقیق فی کلمات القرآن الکریم**، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

کتاب فارسی

ابوالفتح رازی، حسین بن علی. ۱۴۰۸ق، **روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن**، مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی.

بروجردی، محمد ابراهیم. ۱۳۶۶ش، **تفسیر جامع**، چاپ ششم، تهران: انتشارات صدر.

جوادی آملی، عبدالله. ۱۳۹۰ش، **تفسیر تسنیم**، جلد نهم و دهم، چاپ چهارم، قم: اسراء.

ساعدی، محمد. ۱۳۹۴ش، **آیات امامت و ولایت در تفسیر المنار**، قم: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی(ع).

طباطبایی، محمد حسین. ۱۳۷۴ش، **ترجمه تفسیر المیزان**، محمد باقر موسوی همدانی، چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

عاملی، ابراهیم. ۱۳۶۰ش، **تفسیر عاملی**، تهران: انتشارات صدوق.

مغنیه، محمد جواد و موسی دانش. ۱۳۷۸ش، **ترجمه تفسیر کاشف**، قم: بوستان کتاب.

مکارم شیرازی، ناصر و دیگران. ۱۳۷۴ش، **تفسیر نمونه**، تهران: دار الکتب الاسلامیه.

مقالات

آجیلیان مافوق، محمد مهدی. ۱۳۸۹ش، «**پژوهشی در بازیابی مصادیق «الذین فی قلوبهم مرض» در قرآن کریم**»، آموزه‌های قرآنی، ش ۱۲.

عمادی، سمیه و پرچم، اعظم. ۱۳۹۵ش، «**تحلیل لایه‌های معنایی - اخلاقی محبت در قرآن کریم با توجه به سیاق**»، پژوهش‌های زبان‌شناختی قرآن، ش ۲.

فتاحی زاده، فتحیه و همکاران. ۱۳۹۶ش، «معناشناسی اضلال الهی در قرآن کریم»، پژوهشگاه تفسیر.

Bibliography

Quran

Arabic sources

Ibn Darrid, Mohammed ibn Hassan (1988), Jamhara al-Lahka, Beirut: Dar al-Alam Lummayeen.

Ibn Sayyeda, Ali ibn Isma'il, (1998), Al-Maqqam al-Wahm al-A'azzum, Beirut: Dar Elekt al-Alamiyah.

Ibn-Tayyah, Yahya ibn al-Hassan (al-Hali), 1412 AH, Maj. Sayyid al-Akhbar, Tehran: Imam al-Imam al-Amam al-Qa'id al-Sayd al-Khamenei al-Haj, al-ta'b'a al-ha'tha.

Ibn Ashour, Mohammed bin Taher, Beyat al-Tahrir and Al-Tunir, Beirut: Al-Taariq Institute.

Ibn Asakir, Ali ibn al-Hassan, 1417 AD, History of the Medina of Damascus: Beirut.

Ibn Faris, Ahmad, 1378, Moghiseh-e-Gah, Qom: Research Institute of Hawaii and University.

Ibn Kathir, Ismail ibn Umār, 1419 AH, Ta'sir al-Quran al-Azim, Beirut: Dar al-Kotb al-Ummah.

Ibn Muhammad, Mohammad bin Muhammad, 1414 AH, Lissan al-Arab, Beirut: Exported. 10-Abu Naim al-Asfahani, Ahmad ibn Abdullah, 1406 AH, Al-Nour al-Musta'al, Bajdah, Monashurah Motabah-ye Mezarat al-Irshad al-Islami.

Abu Hayyān, Mohammed bin Joseph, 1420 AH, Al-Bahr al-Moheit al-Tafsir, Beirut: Dar al-Fakr.

Abbey Abdullah Mohammad ibn Numan, 1410 AH, Al-Muqana, Qom: Islamic publication. Al-Azdi, Abdullah bin Muhammad, 1999, Alma, Tehran: Institute for the Study of Medical History.

Al-Zahiri, Mohammed bin Ahmad, 1421 AH, Tahzib al-Dah, Beirut: Darahia al-'at al-Arabi.

Alayjy, Zd-Din Abd al-Rahman, as Almvaqf, R: Ali ibn Muhammad Aljrjany, Altbh ULA, Qom, charter al-Radi, of the

Alushi, Seyyed Mahmoud, 1415 AH, Rouhol Al-Me'ani Fi Ta'tsir al-Quran al-Azim, Beirut: Dar Al-Kotb al-Ummah.

Ayati, Mohammad Reza, 1368, Tahrir al-Razahifi Alamba, Tehran: Organization for the Study and Compilation of the Humanities Library of the University (position).

Critical, Hashem bin Soleiman, 1416, Al-Baheran Fei Tafsir al-Quran, Tehran: Be'sat Foundation.

Al-Bahrain, Seyed Hashem, 1422 AH, Gha'id al-Mumaym and Hajj al-Shum, Beirut: Al-Taariq Al-Arabi Institute.

Baghui, Hussein ibn Mas'ud, 1420 AH, Mu'alim al-Tanzil al-Taqsir al-Quran, Beirut: Darahia al-'at al-Arabi.

Bijawi, Abdullah bin Umar, 1418 Gh, Anwar al-Tunzil and the secrets of al-Taawiil, Beirut: Darahiah al-Tarath al-Arabi.

- Al-Tuftazani, Mas'ud bin Umar, Al-Majdasad's description, Research: Abdurrahman Omireh, al-ta'ba'a al-Awli, Al-Sharif al-Razi's pamphlet, 1409 AH
- Sabalibi Nishapuri, Abu Ishaq Ahmad ibn Ibrahim, 1422 AH, Al-Waziyah, Al-Taqsir al-Quran, Beirut: Darahi'a al-'at al-Arabi.
- Aljvyny Alkhrasany, Ibrahim bin Muhammad, 1400 AH, Friday Alsmty per virtues Almrtzy and Albtvl and alaeme I Zrythm, Beirut: Institute Mahmoudi.
- Hakim Alhskany, Abdullah bin Abdullah, 1411 AH, Shawahidul-Tanzil per rules Altfsyl, Tehran: Institute Altb and House Altabh Lvzarh Alsqafh and Alarshad Islam.
- Khatib Abdul Karim, Bey, Al-Qur'ani, the Beirut: Dar al-Fakir al-Arabi.
- Sayyid ibn Qutb, Ibn Ebrahim Nawazi, 1412 AH, Fiqh Solel al-Quran, Beirut: Dar al-Sharroq, 17th edition.
- Seyyedbn Tavous, Ali ibn Musa, 1412 AH, Sa'd al-Sa'ud, Qom: Reza Publication.
- Siouti, Abdurrahman bin Abu Bakr, 1404 AH, Al'dar al-Mansour Fi Tafsir Al-Maythur, Qom: Ayatollah Marashi Najafi Library
- Sadegh Tehrani, Mohammad, 1365, Al-Furqan Fi Tafsir Al-Quran Balqiran, Qom: Islamic Culture Publishing, Second Edition.
- Al-Sa'idi, Abdolfattah, Moses, Hasan Yusuf, 1348 AH, Olafsahi Fiqh al-Laghah, Cairo, Dar al-Kabul al-Masriya.
- Tabrizi, Fazl ibn Hassan, Translators, 1360. The Assembly of the Al-Bayan Fei Tafsir al-Quran, Tehran: Farahani Publication.
- Tabari, Abu Ja'far Mohammed ibn Jarir, 1412 AH, Jame al-Bayan Fi Tafsir al-Quran, Beirut: Daralamarrofa.
- Tarihi, Fakhredin, 1390, Assembly of Al-Bahrain and Al-Nuirin, Tehran, al-Bastia.
- Tusi, Mohammad ibn Hassan, Bey, Al-Tibayan Fei Tafsir al-Quran, Beirut: Darahiya al-Tatar al-Arabi.
- Al-Askari, Hasan ibn Abdullah (1400 AD), al-Furuk al-Mulla, Beirut, Dar al-Hafah al-Jadeidah.
- Allameh Amini, Abdul Hussain bin Ahmed al-Ghadir fi al-Kitab and Sunna and literature, Altbh ULA, Qom, the center of al-Ghadir, Lldrasat al, 1412 AH
- Fakhr Razi, Mohammad bin Umar, 1420 AH, Mofatih al-Ghab, Beirut: Darahi'a al-Atr al-Arabi Third edition.
- Efat Kofi, Efat Bin Ibrahim, 1410 AD, Fathat al-Kafi's commentary, Tehran: Organization of Printing and Publishing of the Ministry of Islamic Guidance.
- Farahidi, Khalil Ibn Ahmad, 1414 AH, Al Ain, Qom: Hijra.
- Fazlullah, Mohammad Hussein, 1419 AH, My Commentary on Revelation of Al-Quran, Beirut: Daralmakl Llatba'ya and Al-Nashir, Second Edition.
- Feyz Kashani, Mullah Hasan, 1415 AH, Tafsir al-Safi, Tehran: Sadr Publication, Second Edition.
- Qomi Mashhadi, Mohammad bin Mohammad Reza, 1368, interpretation of Kensal-Daghayk and the Sea of Al-Gharrabi, Tehran: Organization of Publishing and Printing of the Ministry of Islamic Guidance.
- Al-Qouchaji, Ali ibn Muhammad, Explanation of Abrazid al-Adhaqid, Wretched Prisons, Awakening, Beyond
- Kellini, Mohammad bin Yaghoub, 1407 AH, Al-Fif, Tehran, Dar al-Kabul al-Islam, 4th edition
- Majlisi, Mohammad Baqir, 1403 AH, Baharalanwar Al-Jamieh Lederar News Ala'meh Alavatar, Beirut: Dar Ahyaa al-tar al-Arabi.

Modarresi, Seyyed Mohammad Taghi, 1419 AH, I am Hedi al-Quran, Tehran: Dr. Habib al-Hussein.

Maraghey, Ahmad ibn Mostafa, Beyz, Muraqi's commentary, Beirut: Dar al-'Ara'at al-Arabi.

Mostafavi, Hassan, Al-Tatiqiq in the words of al-Quran al-Kareem, 1368, Tehran, Ministry of Culture and Islamic Guidance

Persian sources

Abu al-Fateh Razi, Hossein ibn Ali, 1408, Rooz al-Jananan and Rooh al-Jannafi, Tafsir al-Quran, Mashhad: Astan Quds Razavi Research Foundation.

Boroujerdi, Mohammad Ibrahim, 1366 AD, Comprehensive Commentary, Tehran: Sadr Publications, Sixth Edition.

Javadi Amoli, Abdullah, 2011, Commentary on Tsunim Volume 10, Qom: Asra, Fourth Edition.

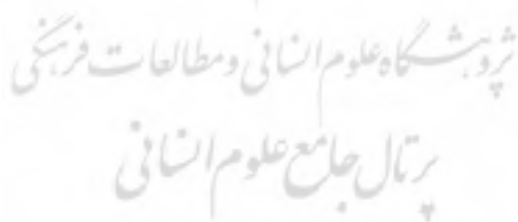
Javadi Amoli, Abdullah, 1392, Tonemic Commentary Volume nine, Qom: Asra, fifth edition.

Sa'edi, Muhammad, 1394, Imamate and Provincial verses in the interpretation of El Articles

Ajilian, Supreme, Mohammad Mehdi, 1389 (research in the retrieval of the examples) (in the Holy Qur'an).

Emadi, Somayeh and Flag, Azam, 1395 (Analyzing the Semantic-Moral Layers of Love in the Holy Quran, considering the context). Linguistic Research of the Quran. 2nd

Fattahzadeh et al., Fethiy, 1396 (semantics) (in the Holy Qur'an) (Research Institute for Interpretation).



Comparative Study on Kindness Verse from Sides' Viewpoint by Emphasizing Semantics

Mohammad Jahadi: PhD Candidate, Quran Studies & Hadith, Islamic Azad University, Semnan Branch

Alireza Saberian: Assistant Professor, Islamic Azad University, Semnan Branch

Hamid Mohammad Qasemi: Associate Professor, Islamic Azad University, Sari Branch

Abstract

According to Imamiyya belief, there are many verses in Holy Quran on Imamate and guardianship as well as Ahl Al Beit virtues such as Verse No. 54 of Maedeh Surah called Kindness Verse; majority of Sunnite attribute it to Abu Bakr and Shiite interpreters attribute it to Imam Ali; there are two ways in studying the evidence of the mentioned verse:

- a) Studying confirmation of the traditions
- b) Studying the mentioned adjectives in the Verse and concepts of its terms

Interpreters tolerate on the above adjectives and this article tries to determine concepts of terms such as kindness, disunion, guardianship, heart's disease and health with a new approach on Verses No. 52 to 55 of Maedeh Surah.

Keywords: sides, kindness, semantics, Ahl Al Beit.

